

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بررسی مساله تلازم دلالات

و نظریه حصّه

نویسنده:

حسن قانع

مقدمه

در بحث از ثمره دار بودن مبحث ضد، مساله تزامم میان واجب موسع و واجب مضیق به عنوان یکی از ثمرات آن بحث مطرح شده است. مرحوم محقق ثانی در این باره معتقد است که بنابر قول به اقتضای امر به شیء نسبت به نهی از ضد آن، به انضمام قاعدهی نهی از عبادت که منجر به فساد آن است، عبادت در فرض مزاحمت با واجب اهم، فاسد خواهد بود. و بنابر عدم قول به اقتضاء، به جهت تعلق اوامر به طبایع و کفایت اقدار (قدرت) بر تحقق صرف الوجود و لو ضمن بعض از افراد، اتیان فرد مزاحم با قصد امر تعلق یافته به طبیعت، صحیح خواهد بود.

مرحوم محقق نائینی ضمن اشکال بر تفصیل مذکور بر این باورند که براساس اشتراط صحت عبادت به تعلق امر به آن، تفصیل محقق ثانی تنها در این فرض صحیح است که منشاء اعتبار قدرت در متعلق تکلیف را حکم عقل به "قبیح تکلیف عاجز" بدانیم. چرا که بر اساس این حکم، عقل قدرت بر اتیان ولو یک فرد از طبیعت را برای تعلق تکلیف کافی می داند. اما اگر قدرت معتبر در تحقق تکلیف را ناشی از نفس تکلیف بدانیم نه از ناحیهی حکم عقل، یعنی نفس تکلیف اقتضا کند که بعث مکلفسمت فعل مقدور صورت گیرد و بعث نحو فعل ممتنع عقلی یا شرعی، محال است، در این صورت تکلیف منحصر در افراد مقدوره خواهد شد. لذا فرد مزاحم به جهت عدم اقدار بر آن، از حیث امر، خارج، و دیگر مصداق طبیعیمامور به نخواهد بود. بنابراین اتیان فرد مزاحم بر اساس اشتراط صحت عبادت به تعلق امر، بنابر هر دو قول در مسالهی ضد، فاسد خواهد بود.

اما بنابر مبنای کفایت قصد ملاک در عبادت عبادت، اتیان فرد مزاحم بنابر دو قول در مسالهی ضد، صحیح خواهد بود، چرا که فرد مزاحم حتی در فرض تعلق نهی به آن، همچنان دارای ملاک خواهد بود به این دلیل که نهی تعلق یافته به آن از ناحیهی امر به ضد، نهی غیری است که مانع تقرب و کاشف از وجود مفسده در منهی - عنه نمی باشد.

مرحوم محقق خوئی ضمن بررسی و نقد دیدگاه محقق نائینی در ذیل چهار مساله، در مسالهی سوم به تبیین این قول از محقق نائینی می پردازد که در فرض کفایت قصد ملاک، اتیان فرد مزاحم بنابر هر دو قول در مسالهی ضد، صحیح می باشد. ایشان در مقام بررسی این مقدمه که فرد مزاحم دارای ملاک می باشد به اقوالی اشاره دارند که در قول دوم به بیان دیدگاه محقق نائینی می پردازد. ایشان معتقدند که در این مساله، امر که به طبیعت

تعلق یافته، به دلالت مطابقی، بر وجوب آن و به دلالت التزامی بر ملاک دار بودنش، اشاره دارد. حال، زمانی که دلالت مطابقی به جهت اعتبار قدرت در فعلیت تکلیف، نسبت به فرد مزاحم، از حجیت ساقط می شود، دلالت التزامی آن که دال بر ملاک می باشد، همچنان باقی و حجت است. توضیح اینکه محقق نائینی قائلند که اگرچه دلالت التزامی از حیث وجود و حدوث، تابع دلالت مطابقی است، اما از حیث بقاء و حجیت میان این دو تلازمی وجود ندارد. زیرا که هر یک از این دلالت ها و ظهورها، مستقل از هم حجت می باشند و با سقوط یکی از حجیت، خدشه‌ی به حجیت دیگری وارد نمی آید و از نظر ایشان، دلالت التزامی در حدوث و حجیت خود همچون دلالت تضمینی است. یعنی همانگونه که دلالت تضمینی، حدوثاً ملازم با دلالت مطابقی است اما بقاءً و در حجیت تلازمی با آن ندارد، دلالت التزامی هم اینگونه می باشد.

مرحوم محقق خوئی ضمن نقد دلیل محقق نائینی بر وجود ملاک، پس از ساقط شدن امر و وجوب، بر اساس عدم تلازم میان دلالت مطابقی و دلالت التزامی در حجیت، اشکال های نقضی و حلّی طرح می نمایند. در این اشکالات کانه محقق خوئی مسالهی عدم تلازم دلالات را از محقق نائینی اینگونه تلقی نموده اند که ایشان (محقق نائینی) معتقدند اگر دلالت مطابقی در جایی به واسطه حکم عقلی یا نقلی از حجیت ساقط شود، لزوماً دلالت التزامی باقی خواهد ماند. در حالی که محقق نائینی بر این باور است که حجیت دلالت التزامی پس از سقوط دلالت مطابقی از حجیت به نحو امکان و اقتضا در اینجا تحقق دارد. حال اگر دلیلی از خارج بر سقوط این دلالت نیز مطرح شود این دلالت هم از حجیت ساقط خواهد شد. به عنوان مثال ایشان در مقام تطبیق دیدگاه محقق نائینی در یک مسالهی فقهی قائلند که اگر بینهای بر ملاقات لباس با بول إقامه شود و سپس از خارج به کذب بینه یا عدم ملاقات لباس با بول پی ببریم، اما این احتمال وجود داشته باشد که لباس از طریق دیگری نجس شده باشد؛ در اینجا بر اساس دیدگاه محقق نائینی باید گفت که إخبار از ملاقات لباس با بول که به دلالت مطابقی است، به دلالت التزامی دال بر إخبار بر نجاست ثوب نیز می باشد. حال پس از ساقط شدن بینه و عدم حجیت دلالت مطابقی، دلالت التزامی آن بر حجیتش باقی خواهد بود. اما محقق خوئی قائلند که کسی در اینجا ملتزم به نجاست ثوب نمی باشد. در اینجا باید گفت چه در این مثال و چه در سایر امثلهی فقهی، دلالت التزامی هم به جهت وجود مانع گاهاً از حجیت ساقط می شود. مثلاً در مثال دوم، قاعده ید، می تواند نسبت به مالکیت زید بر خانه، حاکم بر دلالت التزامی مذکور باشد.

اما ایشان در پاسخ حلی خود قائلند که اگر چه ظهور کلام به نسبت دلالت التزامی مغایر با ظهور آن به نسبت دلالت مطابقی است، اما ظهور کلام در اثبات دلالت التزامی، به نحو مطلق نمی باشد. بلکه کلام، تنها در ثبوت حصهای خاص از دلالت التزامی دخیل است و آن، حصّهی ملازم با دلالت مطابقی است. مثلاً در إخبار از ملاقات لباس با بول، اگر چه دلالت التزامی إخبار از نجاست لباس تحقق دارد، اما این نجاست به نحو مطلق، که ناشی از ملاقات با هر نجسی تحقق یافته، نمی باشد، بلکه تنها إخبار از نجاست بواسطهی بول است. در این صورت که دلالت التزامی حدوثا و بقاء، محدود و محصور به حصّهی است که دلالت مطابقی بر آن حصّه دلالت دارد، پس از سقوط دلالت مطابقی از حجیت، دلالت التزامی که محدود به حصّهی مطابقی است هم از حجیت ساقط خواهد شد.

ایشان قائلند در مسألهی حاضر هم، اگر دلیلی به دلالت مطابقی، دلالت بر وجوب فعلی به نحو غیر مقید به قدرت، داشته باشد، در دلالت التزامی هم دلالت بر وجود ملاک ملزمه دارد اما نه به نحو مطلق. بلکه به تبع دلالت مطابقی که مقید به حصّهی خاصی از فعل شده است (یعنی حصه مقدوره)، دلالت التزامی هم، ملاک دار بودن آن وجوب مقید به حصّهی مقدوره را ثابت می کند و این ملاک، در واقع، ملاک وجوب حصّهی مقدوره است نه ملاک مطلق وجوب فعل. بنابراین با ساقط شدن دلالت مطابقی از حجیت در فرد مزاحم، دلالت التزامی هم به تبع، ساقط شده و نمی توان ملاک را برای فرد مزاحم محقق دانست.

ایشان در ادامه قیاس و تشبیه دلالت التزامی به دلالت تضمینی را نیز نادرست می دانند و قائلند که حجیت دلالت تضمینی پس از سقوط دلالت مطابقی از حجیت، باقی می ماند. چرا که در مقام تمسک به عام در جایی که مولی امر به اکرام ده نفر نموده و سپس علم به خروج یک نفر از دایره إکرام می یابیم، در مورد شک در خروج ۹ نفر باقی، حکم به عدم خروج و لزوم إکرام می شود و این بدان جهت است که دلالت وجوب إکرام این مجموع، در واقع به دلالت های ضمنی به نسبت هریک از اجزاء، انحلال می یابد. لذا پس از سقوط برخی از این دلالت های ضمنی از حجیت، سایر دلالت های ضمنی بر حجیت خود باقی اند. در حالیکه دلالت التزامی، پس از سقوط دلالت مطابقی از حجیت، بقای آن معقول نمی باشد.

{محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی)، ج ۲، ص: ۳۶۲}

• تبیین نظریه حصّه از دیدگاه مرحوم آقا ضیاء عراقی:

در اینجا جهت بررسی کلام محقق خوبی پیرامون مسأله‌ی تلازم دلالات و استدلال ایشان و بطور کلی قائلین به مسأله‌ی حصّه، به تحقیق این مطلب در کلام مرحوم آقا ضیاء عراقی می‌پردازیم.

مرحوم محقق عراقی، دیدگاه فلاسفه در باب نحوه‌ی تحقق وجودی کلی طبیعی را که طبیعت مخلوطه در خارج، به وجود افرادش و در ضمن آنها به وصف کثرت و نه به شکل وجودی مستقل، موجود می‌دانند، اولاً مبتنی بر رویکرد اصالت الماهوی می‌داند، چراکه در این دیدگاه، برای طبیعی به عنوان ماهیت، به نوعی وجودی حقیقی ثابت شده است و ثانیاً طبیعتی که در خارج ثابت شده است اگر به نحو متعدد موجود باشد، به این معنا که طبیعت‌های متعدد در خارج محقق باشند، در این صورت در ناحیه‌ی شکل‌گیری ماهیت و طبیعت مذکور در ذهن به عنوان طبیعت واحد از طبیعت‌های متعدد خارجی، اشکال پدید می‌آید.

بر پایه‌ی این دو اشکال، ایشان درصدد ارائه‌ی دیدگاه مختار خود مبتنی بر رویکرد اصالت الوجود بر آمده و معتقدند: در رویکرد حکمت متعالیه، که اصالت با وجود است، ماهیت امری اعتباری است که عقل آن را از هر مرتبه‌ی وجودی از مراتب وجود و از حدود خارجی وجودات انتزاع می‌کند. از این رو ماهیت صرفاً عنوانی است که با آن به مرتبه‌ی وجودی اشاره می‌شود. نه اینکه به عنوان شیئی در خارج و در مقابل وجود مطرح باشد. از سوی دیگر اگر اتصاف طبیعی به وجود، به نحو وحدت عددی باشد، در این صورت در خارج، میان مراتب وجود (وجود طبیعی و وجود افراد آن) تخلّل عدم پدید می‌آید. یعنی وجود طبیعی در عرض سایر وجودات افراد که همگی به عنوان وجودات شخصیه و برخوردار از وحدت عددی می‌باشند، قرار می‌گیرد. از این رو، باید گفت که مبتنی بر رویکرد اصالت الوجودی، کلی طبیعی در خارج از یک وجود سعی که مرتبه‌ی از وجود است، برخوردار است که این وجود سعی دارای وحدت ذاتی بوده و نه وحدت عددی، لذا به نحو منتشر و در ضمن وجودات افراد تحقق دارد به گونهای که وجود هر فرد از افراد این طبیعی به عنوان جزء و حصّه‌ی از وجود سعی طبیعی می‌باشند.

با بیان فوق‌الاولاً وجود طبیعت نه خود طبیعت در خارج تثبیت می‌شود. ثانیاً طبیعت که در لسان حکماء به نحو متعدد و به نعت کثرت در خارج و در ضمن افراد موجود بود، در این بیان از یک وجود سعی که در ضمن وجودات شخصیه‌ی افراد، منتشر است، برخوردار می‌باشد. ثالثاً اشکال عدم تحقق ماباء واحد برای ماهیت و

طبیعت لابشرط نیز مرتفع می شود و کلی طبیعی واجدِ مابازاء واحد در خارج می شود و حاکی از یک وجود سعی خواهد بود. درحالی که در لسان حکماء، طبیعی لابشرط در خارج، به نحو متکثر و مخلوطه تحقق داشت و إشکال انتزاع مفهوم واحد از متکثر وارد می آمد.

رابعاً نسبت میان طبیعی و افراد که در لسان حکماء به نحو آباء و ابنا تبیین شد، در این دیدگاه همچنان محفوظ خواهد بود؛ چرا که وجودات افراد به عنوان مجموعهای از حصص وجودی، برای وجود سعی واحد به وحدت ذاتی می باشد که این حصص وجودی که در واقع اضافهای میان وجود هر فرد با وجود طبیعی است، به عنوان آباء برای افراد به عنوان آبناء مطرح خواهند بود.

علاوه بر نتایج فوق، نتیجه و اثر مهم دیگری نیز بر این بیان مترتب است که دست مایه‌ی اصلی مرحوم محقق عراقی در تبیین دیدگاه خود درباره‌ی برخی مسائل اصولی قرار گرفته است و آن اینک:

با توجه به اثبات وجود سعی طبیعت در خارج، که برخوردار از وحدت ذاتی است به این معنا که این وجود در ضمن وجودات شخصیه و عددیه افراد تحقق دارد، این جهت مشترکه‌ی وجودی یکبار توسط عقل جدا و منفصل از جمیع خصوصیات و مشخصات فردیه و وجودیه افراد، در ذهن انعکاس می یابد، یعنی بر اساس رویکرد اصالت الوجود، که ماهیت از حد هر مرتبه از مراتب وجود، در ذهن انتزاع می شود، از حد وجود سعی و جهت مشترکه‌ی وجودی که ساری در وجودات شخصیه است، با قطع نظر از خصوصیات و مشخصات خارجیهای که مقترن با وجودات افراد است، عنوان خاص، که همان کلی طبیعی است، انتزاع می شود. و یکبار این جهت مشترکه در ضمن خصوصیات و مشخصات افراد در ذهن منعکس می شود به گونه‌ای که این معنای مشترک همراه با صور افراد به ذهن وارد می شود؛ به عبارت دیگر عقل تصویری از این مرتبه‌ی وجود سعی در حال سربان در وجودات شخصیه افراد و اقتراش به مشخصات جزئی در ذهن لحاظ می کند. در این فرض دوم، همانگونه که در خارج، این جهت مشترکه‌ی وجودی با وجودات افراد متحدند، این جهت مشترکه در ذهن نیز همراه با خصوصیات وجودی افراد، حاضر و منعکس می شود. بر این اساس، صورت ذهنی جهت مشترک وجودی، هم حاکی از جهت مشترک خارجی و وجود سعی است و هم حاکی از خصوصیات و مشخصات افراد خارجی است که در این صورت است که حاکییت این صورت ذهنی از خارج، تام و تمام خواهد بود.

نتیجه اینکه معنای کلی طبیعی، فرد و حصّه از دیدگاه مرحوم آقا ضیاء عراقی به شرح زیر می باشد:

۱- کلی طبیعی، براساس رویکرد اصالت الوجود، عنوان متزعی است که از یک مرتبهی خاص از وجود، یعنی وجودِ سِعی که در ضمن وجودات شخصیّهی افراد آن طبیعی، منتشر است، انتزاع میشود که مطابق این عنوان، یعنی وجودِ سِعی دارای وحدت ذاتی بوده، در مقابل وجودات شخصیّهی افراد آن، که دارای وحدت عددی می باشند.

۲- فرد، براساس تفسیر فوق از کلی طبیعی، فردِ این طبیعی، همان وجود شخصی است که در خارج دارای خصوصیات و مشخصات شخصیّهی می باشد.

۳- حصّه، مبتنی بر دیدگاه ایشان، طبیعی که فی حد ذاته، واحد است، از حصّی تشکیل یافته است که این حصص، با اضافه شدنِ طبیعی به خصوصیات و مشخصات هر فرد که به صورت پراکنده در وجودات شخصیّهی تحقق دارند، حاصل میشوند به این نحو که این معنای وحدانی طبیعی با اضافه شدنش به خصوصیتِ وجود زید مثلا، حصّهای از طبیعی را رقم می زند که متمایز از حصّهای است که از اضافهی این معنا به خصوصیتِ وجود شخصیّهی عمرو پدید می آید. پس طبیعی به جهت ورود خصوصیات وجودی افراد، واجد حصص متعددهای می شود که هر حصّه متمایز از حصه های دیگر است، و طبیعی به واسطه‌ی این اضافه ها به خصوصیات وجودی افراد، متحصص شده است که با إلغای این اضافه‌ها، معنای متحدی پیدا می کند. به عبارت دیگر از آنجا که این مرتبه از وجودِ سِعی که در وجودات شخصیّهی افراد سریان دارد، در حال سریان در وجودات شخصیّهی، مقترن به مشخصات جزئیّه این وجودات می باشد، از این رو این وجودِ سِعی در اضافه و تقارناش به خصوصیات هر فرد، حصّه - ای می یابد. یعنی طبیعی در تقارناش با خصوصیات وجود هر فرد، حصه را تشکیل می دهد.

در اینجا باید گفت: عناوین طبیعی، فرد و حصّه، مفاهیمی ماهویاند که بر مابازاء خارجی خود صدق می کنند، در این دیدگاه، طبیعی، عنوانی است که از مرتبهی از وجود، یعنی وجودِ سِعی در حال سریان در ضمن وجودات شخصیّهی که مقترن با خصوصیات جزئیّه این وجودات است، انتزاع می گردد. و وقتی این وجودِ سِعی، در حال سریان و اضافه و اقتران به خصوصیت شخصیّهی یک وجود شخصیّهی خاص دیده و لحاظ می شود، به جهت اضافهی این وجود سِعی، به خصوصیت جزئیّهی یک وجود شخصیّهی، مفهوم حصّه انتزاع می گردد. یعنی

طبیعی در تقیدش به خصوصیات جزئی‌هی یک وجود شخصی، تبدیل به حصّهی از آن طبیعی که از وجود سِعی ساری در همهی وجودات شخصیّه، انتزاع شده، می شود.

بر این پایه، حصّّه، نمایشگر ارتباط وجودی و انحصاری و به تبع، مفهومی میان این وجود شخصی و آن وجود سِعی به عنوان طبیعی می باشد؛ چراکه هر وجود سِعی به عنوان یک طبیعی، تنها در ضمن وجودات شخصی منحصر به خود سرّیان دارد و خصوصیات شخصیّی این وجودات را به خود می گیرد. بر این اساس اولاً هر حصّّه از این طبیعی، به منزله آب برای فرد خود، به عنوان این خواهد بود. چراکه این فرد، مشتمل بر حصّهی از طبیعی است. که از اضافه طبیعی به مشخصات وجود فرد تحقق یافته است.

ثانیا، نسبت میان طبیعی و افراد در این دیدگاه، همان نسبت آباء و ابناء است که فلاسفه بدان قائلند؛ با این تفاوت که آب در اینجا همان حصّّه است و فرد، که همان وجود شخصی است که به اعتبار اشتمال بر آن حصّّه-ی از طبیعی، فرد آن طبیعی شده است، به عنوان این آن حصّّه خواهد بود. و طبیعی به عنوان مفهوم وحدانی منتزع از وجود سِعی، به منزلهی آب برای حصص به عنوان آباء می باشد. پس طبیعی، مثل انسان است، فرد مثل زید و حصّّه، انسانیتِ مقارن با خواص زید و عمرو خواهد بود.

ثالثا: مصحح صدق عنوان طبیعی بر هر فرد، اشتمال وجود شخصی (فرد) بر مطابق آن طبیعی (وجود سِعی) است.

• تصویر نظریه حصّه محقق عراقی در سه مساله اصولی:

مرحوم محقق عراقی مبتنی بر دیدگاه خود پیرامون نحوه وجود یافتن کلی طبیعی در خارج و تصویر حاکویتی کلی طبیعی از خارج بر اساس رویکرد اصالت الوجود، سرنوشت برخی از مسائل اصولی را به گونه ای دیگر رقم می زند:

الف) مبحث وضع عام به موضوع له عام:

مرحوم محقق عراقی پس از تبیین دیدگاه خود درباره‌ی نحوه وجود کلی طبیعی و افراد در خارج مبتنی بر اصالت الوجود، از این دیدگاه در تصویر قسم وضع عام و موضوع له عام از اقسام وضع بهره می‌گیرند. ایشان قائلند بر اساس فرض دوم از صورت ذهنی، که در آن صورت ذهنی از وجود سعی همراه با مشخصات و تعینات خارجیه افراد در ذهن نقش می‌بندد، لفظ عام برای این معنا که شامل جهت مشترک همراه با مشخصات افراد است، قرار داده می‌شود، به گونه‌ای که این معنای عام، از اجمالی برخوردار است که مرآت برای آن جهت مشترک وجودی است که در ضمن افراد خارجی خود تحقق دارد. به عبارت دیگر در این تصویر از وضع عام، موضوع له عام، معنای موضوع له، صورت ذهنی از جهت مشترک وجودی همراه با خصوصیات افراد است که هم در ذهن و هم در خارج، این جهت مشترک در ضمن افراد و خصوصیات تحقق دارد.

اما در تصویر مشهور از وضع عام، موضوع له عام، در واقع همان فرض اول، که در آن صورت ذهنی جهت مشترک بدون لحاظ خصوصیات افراد و به نحو مستقل وجود دارد، لحاظ می‌شود و معنای موضوع له، معنایی مستقل از خصوصیات افراد است. به عبارت دیگر، واضح، یک معنای وحدانی کلی و عام را که از امور مختلفه انتزاع نموده، تصور کرده و سپس طبیعی لفظ را برای این معنا قرار می‌دهد.

مرحوم محقق عراقی در نقد این تصویر قائلند که این دیدگاه مبتنی بر رویکر اصالت الوجود نمی‌باشد، چراکه بر اساس اصالت الوجود، طبیعت از وجودی واحد در ضمن سایر افراد خارجی برخوردار است و همان وجود ساری در ضمن افراد، به ذهن هم انعکاس می‌یابد. در حالی که در دیدگاه مشهور، صورت ذهنی طبیعت خارجی، به نحو مستقل از خصوصیات افراد لحاظ شده است و این تصور و لحاظ استقلالی، بودن لحاظ خصوصیات افراد در ذهن امکان پذیر نمی‌باشد. چرا که از نظر ایشان ایجاد ذهنی طبیعت، همچون تحقق خارجی آن، تنها با ایجاد خصوصیات فردیه در ذهن امکان پذیر است یعنی با إحضار و تصور خصوصیات فردیه در ذهن، تصور جهت مشترک تحقق می‌یابد.

{ بدائع الافکار فی الأصول، ص: ۳۵ / مقالات الأصول، ج ۱، ص: ۷۲ / نهاية الأفكار، ج ۱، ص: ۳۳ }

ب) معانی حرفی:

مرحوم محقق عراقی بر اساس تحلیل فوق ر وضع عام، موضوع له عام، وضع در معانی حرفیه را نیز از این قسم می‌دانند. ایشان معتقدند موضوع له در هر صنف، از اصناف حروف مثل روابط ابتدائیه، روابط انتهائیه، روابط

ظرفیه، عبارت است از معنای جامع بین اشخاص هر صنف و روابط است که بواسطه‌ی این جامع، هر صنف از حروف، از صنف دیگر متمایز می‌شود. از این رو در مقام وضع حروف، اگرچه این معنای جامع، از وجودی مستقل در ذهن برخوردار نمی‌باشد اما در حین وضع، می‌توان لفظ را بر این معنای جامع وضع نمود بگونه‌ای که خصوصیات افراد و اشخاص، خارج از حیطه‌ی این معنا قرار گیرد. زیرا بنابر آنچه در دیدگاه مختار در قسم وضع عام، موضوع له عام گذشت، ایشان بر این عقیده‌اند که لحاظ اجمالی معنای عام ولو در ضمن افراد و اشخاص آن، در مقام وضع لفظ برای آن معنا کفایت می‌کند. بنابراین موضوع له در حروف، همچون وضع در آن، عام می‌باشد. {نهایة الأفكار، ج ۱، ص: ۵۳}

ج) متعلق اوامر و نواهی - تخییر شرعی بین حصص:

مرحوم محقق عراقی همچنین در بحث متعلق اوامر و نواهی ضمن قبول این قول که متعلق اوامر، نفس طبیعی است و طلب از ناحیه‌ی طبیعی به خصوصیات فردیه سرایت می‌کند و نه به حصص طبیعی که مقارن با افراد هستند، مجدداً به تبیین دیدگاه خود دربارهی وجود طبیعی و نسبت آن با افراد و نحوه شکل‌گیری حصص می‌پردازند. ایشان معتقدند که عدم سرایت طلب از طبیعی به سوی حصص به جهت خروج حصص از دایره‌ی مصلحت و مطلوبیت امر، تنها میان افراد یک نوع جریان دارد. یعنی اگر متعلق اوامر را صرف الوجود طبیعی که جامع میان افراد است، بدانیم، در این فرض حکم از طبیعی به حصص و نیز به افراد سرایت نمی‌کند. و صرف الوجود طبیعی تنها بر اولین وجود طبیعی در خارج صدق میکند. اما اگر متعلق اوامر را طبیعی ساری در افراد و حصص بدانیم، در این صورت حکم از طبیعی به حصص که در ضمن افرادند، سرایت خواهد نمود. و از آنجا که حصص، تحت امر و مطلوبیت شرعی واقع گشته‌اند، از این رو تخییر میان حصص و افراد، تخییر شرعی خواه بود نه تخییر عقلی. {نهایة الأفكار، ج ۲، ص: ۳۸۷ / مقالات الأصول، ج ۱، ص: ۳۵۶}

• تبیین معنای حصه از نگاه مرحوم محقق خوئی و نقد آیت الله سبحانی بر آن:

محقق خوئی در بحث متعلق اوامر و نواهی، حصه را مفهومی می‌داند که با تحلیل عقلی، به ماهیت و اضافهای منحل می‌شود یعنی اضافهی ماهیت فردیه به وجود شخصی، که به واسطه‌ی این اضافه، حصه و فرد

پدید می آید به گونه‌های که ملاک فردیت زید (برای انسان) و نیز حصّه بودن زید (برای طبیعی انسان) تنها به جهت اضافه شدن وجود به فرد و حصّه خواهد بود. لذا مفهوم حصّه، از اضافی وجود به ماهیت فردیه پدید می آید. ایشان این معنا از حصّه و ملاک فردیت فرد را، غیر مرتبط به وجود حقیقی طبیعی یا عدم وجود آن در خارج می دانند. و قائلین به هر دو قول را مُقِرّو مُدَعِن به این مطلب که حصص و افراد در خارج از وجودی حقیقی برخوردارند، می دانند. لذا در مقام تبیین مدعای قائلین به وجود طبیعی در خارج قائلانند که این وجودی که به فرد اضافه شده و آن را در خارج محقق ساخته است، همین وجود، طبیعی را هم در خارج موجود ساخته است. بنابراین، برای این وجود، دو اضافه متصور خواهد بود: اول، اضافه‌اش به حصّه، که بواسطه‌ی این اضافه، آن وجود، وجود برای فرد خواهد بود. یعنی حصّه که خود اضافی ماهیت فردیه به چیزی بود، وقتی به وجود اضافه می شود، از آن، وجود فرد و فرد در خارج محقق می شود. دوم: اضافی آن وجود، به طبیعی است که بواسطه‌ی این اضافه، آن وجود، وجود برای طبیعی خواهد بود و طبیعی با آن، موجود خواهد شد. بنابراین قائل به وجود طبیعی در خارج، وجود مُضاف به فرد را وجود مُضاف به طبیعی به نحو حقیقی می دانند. مثلاً وجود زید همانگونه که وجودی برای خودش است، حقیقتاً وجودی برای انسان نیز می باشد. {محاضرات فی أصول الفقه} طبع موسسه احیاء آثار السید الخوئی، ج ۳، ص: ۱۹۳

در اینجا باید گفت معنایی که محقق خوئی از حصّه ارائه می کنند، به ظاهر، متفاوت از تصویری است که محقق عراقی از حصّه ارائه نموده است. توضیح اینکه مفهوم حصّه در نگاه محقق عراقی در رویکرد اصالت الوجودی و در فرآیند وجود یافتن طبیعی و فرد در خارج، به این معنا بود که وقتی از مرتبه‌ی وجود سعی که در حال سریان در وجودات شخصیه‌است، عنوان طبیعی انتزاع می شود، زمانی که این وجود سعی در ضمن یک وجود شخصی خاص و اقتران‌ش با خصوصیات شخصیه آن وجود شخصی، سریان دارد، به جهت اضافی این وجود سعی به خصوصیات جزئی‌ه یک وجود شخصی خاص، مفهوم حصّه از آن انتزاع می شود یعنی طبیعی در تقدیش به این خصوصیات وجود شخصی، به بخش و حصّه‌های از آن طبیعی تبدیل می شود. بنابراین، مفهوم حصّه در بیان محقق عراقی، اولاً در فرآیند وجود یافتن طبیعت در کنار وجود خارجی فرد، مطرح می شود. ثانیاً حصّه در واقع از اضافه و اقتران وجود سعی و طبیعی به خصوصیات جزئی‌ه هر وجود شخصی فرد در خارج، انتزاع می شود.

در حالی که مفهوم حصّه در لسان محقق خوئی، از دو مفهوم ماهیت و اضافه تشکیل شده است که وقتی وجود شخصی متحقق در خارج که همان وجود فرد است، به ماهیت فردیه یعنی زید اضافه می شود، مفهوم حصّه پدید می آید. بنابراین، مفهوم حصّه در این بیان، تنها ناظر به وجود یافتن فرد در خارج و اضافی وجود به ماهیت فرد است. که با اضافی هر وجود شخصی در خارج به فرد، حصّهای از آن طبیعی در خارج تحقق می یابد و همچنین فرد مضاف الیه هم در خارج موجود می گردد. و این فرآیند، ارتباطی با وجود طبیعی و اضافی آن با خصوصیات وجود شخصی فرد در خارج ندارد. از این رو پس از تحقق مفهوم حصّه، تازه بحث از تحقق طبیعی در خارج و یا عدم آن در این بیان محقق خوئی مطرح می گردد.

● نقد آیت الله سبحانی بر دیدگاه محقق خوئی:

صاحب المحصول، در ابتدای ورود به تبیین دیدگاه حصّه، از محقق عراقی و محقق خوئی به عنوان قائلین به نظریه حصّهنام می برند. اما در ادامه و در مقام نقل و نقد، تنها به تصویر معنای حصّه از منظر محقق خوئی می پردازند و آنچه به عنوان معنای حصّه ارائه می دهند، مطابق با دیدگاه محقق خوئی می باشد نه محقق عراقی. ایشان در مقام نقد دیدگاه محقق خوئی قائلند که در خارج تنها طبیعت و فرد تحقق دارند و اساساً اثری از حصّه در خارج نمی باشد، چرا که برای طبیعی، اضافی به وجود، قابل تصویر نمی باشد و طبیعی تنها در خارج به واسطه وجود، در خارج موجود است. {المحصل فی علم الاصول، ج ۲، ص: ۱۰۵}

● رویکرد عرفی در فرآیند تحقق طبیعی و افراد از منظر حضرت امام:

مرحوم حضرت امام در ضمن بحث از اقسام استصحاب کلی، به ارائه تصویری عرفی و عقلایی از تحقق طبیعی و فرد در خارج می پردازند:

الف. استصحاب قسم اول: یعنی متیقن سابق، زمانی که کلی در ضمن فردی باشد و شک در بقای آن فرد می شود: حضرت امام معتقدند که در این قسم، هم استصحاب کلی و هم استصحاب فرد، هر دو، جاری شده و آثار هر

یک بر آن مترتب می شود. ایشان در ادامه به این نکته اشاره دارند که اولاً جریان استصحاب کلی، کفایت نسبت به جریان استصحاب فرد نمی کند، چرا که بقاء کلی از جهت عقلی مستلزم بقائش در ضمن آن فرد می باشد. زیرا آن کلی منحصر در این فرد است. ثانیاً استصحاب به فرد هم به تنهایی کفایت از استصحاب کلی نمی کند. چرا که در عالم اعتبار و مقام تعلق یافتن احکام به موضوعات، حیثیت کلی متمایز از حیثیت خصوصیات فردیه می باشد. مثلاً اعتبار ایجاب إکرام انسان، غیر از اعتبار ایجاب إکرام زید می باشد. زیرا از حیث عرفی میان این دو حیثیت، تفاوت و افتراق وجود دارد از این رو سرایت دادن حکم از یکی از متحدین در وجود در حالیکه از لحاظ حیثیت، با هم اختلاف دارند به وسیلهی استصحاب تنها با اصل مثبت امکان پذیر است.

ب: استصحاب قسم ثانی: شک در بقای کلی ناشی از مردد بودن فرد متیقن آن کلی است بین فردی که مطلقاً باقی است و فردی که مطلقاً زایل شده است.

حضرت امام در این قسم نیز قائلند که استصحاب کلی جاری می باشد. چرا که این رکن استصحاب یعنی وحدت متعلق یقین و شک از حیث عرفی در این فرض ثابت است. توضیح اینکه با وجود علم به تحقق فردی از حیوان، وجود کلی حیوان ثابت خواهد بود و با شک در اینکه آن فرد طویل العمر بوده که تا الان تحقق داشت باشد، یا قصر العمر که از بین رفته باشد، در بقای همان کلی حیوان که بدان یقین حاصل شده بود، شک پدید می آید. بنابراین مشکوک البقاء عین متیقن الحدوث خواهد بود.

حضرت امام در این مقام، با نگاهی عرفی به فرآیند تحقق کلی در ضمن افراد، معتقدند که از نظر عرف، برخلاف دیدگاه حکماء، طبیعی در خارج و در ضمن افراد خود از تعدد و تکثر برخوردار نیست و به ازاء هر فرد در خارج، یکی طبیعی در ضمن آن تحقق ندارد بلکه از دریچهی دید عرف تنها یک طبیعی در ضمن افراد تحقق دارد؛ که این بیان، در حقیقت همان دیدگاه رجل همدانی، با نگاهی عرفی است که البته نادرستی این دیدگاه از منظر عقلی و فلسفی، به اثبات رسیده است. ایشان در ادامه به بیان اشکالی می پردازند: که بر اساس دیدگاه حکماء در باب نحوه وجود کلی در ضمن فرد، متیقن سابق، میان دو کلی حیوان، مردد است؛ چرا که کلی طبیعی به تکثر افراد خود، متعدد می باشد. لذا حیوانیت پشه غیر از حیوانیت فیل خواهد بود. از این رو متعلق شک (مشکوک البقاء) غیر از متعلق یقین که مردد میان دو کلی است، می باشد.

ایشان در مقام پاسخ قائلند که این اشکال بنا بر مبنای عرفی مذکور و مختار در تحقق کلی در ضمن افراد، تنها در جریان استصحاب فرد مردد وارد می آید، نه در استصحاب کلی. چرا که وحدت متعلق یقین و شک ثابت است. اما بنا بر غیر مبنای عرفی مذکور، اشکال فوق، در جریان استصحاب کلی وارد خواهد بود، و از این جهت تفاوت نمی کند که کلی در استصحاب کلی، کلی معرّای از خصوصیت فردیه باشد و یا کلی متشخص به یکی از خصوصیات فردیه و یا کلی خارجی که با قطع نظر از خصوصیات فرد، در خارج موجود است. توضیح اینکه در فرض اینکه کلی، کلی معرّای از خصوصیت و وجود باشد، در این صورت، کلی مقید به معرّی بودن از خصوصیت و وجود، اساساً تحقق ندارد تا بدان یقین حاصل شود و با عدم تحقق یقین، شک در متیقن هم، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. بنابراین هر دو رکن آن مختل خواهد شد.

اما در فرضی که کلی، کلی متشخص به یکی از خصوصیات باشد، در این صورت نیز اگر چه متیقن ثابت است، یعنی بنا بر فرض استصحاب قسم ثانی، علم اجمالی به تحقق کلی در ضمن دو فرد مردد وجود دارد، اما در تصویر متعلق شکی که با این متیقن وحدت داشته باشد، اشکال وجود دارد؛ چرا که در این فرض، یکی از طرفین مقطوع الزوال است و طرف دیگر مقطوع البقاء، از این رو نمی توان قائل شد که در کلی متخصص به این فرد یا متخصص به آن فرد شک وجود دارد.

اما در این فرض که کلی، کلی خارجی با قطع نظر از خصوصیات فردیه باشد، در این صورت، باید گفت که کلی طبیعی از آن جهت که مشترک میان افراد است، وجود خارجی ندارد و این نحوه از وجود طبیعی در خارج، تنها بنا بر دیدگاه رجل همدانی سازگار است که از حیث فلسفی نادرست می باشد.

اما بنا بر دیدگاه مختار عرفی، استصحاب کلی جاری خواهد بود به این نحو که وقتی کلی با وصف اشتراکش در خارج موجود است، تعدد افراد این کلی، در این جهت مشترک و حیث کلی، موجب تعدد کلی نمی شوند. از این رو علی رغم تردید میان وجود دو فرد در خارج، علم تفصیلی به تحقق طبیعی و تیقن به آن، ثابت می باشد و بر این اساس با شک در زوال و عدم زوال، شک در وجود این کلی هم حاصل می شود و جریان استصحاب کلی صحیح خواهد بود. اما بنا بر مبنای حکماء در باب نحوه تحقق کلی در ضمن افراد، و اینکه طبیعی به نعت کثرت در ضمن افراد خود موجود است، اگرچه علم اجمالی به تحقق کلی در ضمن یکی از دو فرد مردد وجود دارد، اما به جهت تعدد کلی که ناشی از تعدد افراد است، نمی توان متعلق شکی که با متیقن

وحدت داشته باشد، تصویر نمود. چرا که کلی متحقق در ضمن فرد الف، غیر از کلی متحقق در ضمن فرد ب می باشد.

نتیجه اینکه حضرت امام تنها راه حل اشکال مذکور در ناحیهی استصحاب کلی را تمسک به رویکرد عرفی در تصویر متعلق یقین و شک و لحاظ وحدت عرفی میان این دو می داند. {الرسائل (حضرت امام)، ج ۱، ص: ۱۲۶}